
ملت ترکمن
قربانی رقابت روس
و انگلیس در قرن
نوزدهم

ازانتشارات ایل گون

I1 Gün
Postfach 30 12 03
50782 Köln
Germany

تهیه و تنظیم : موسی

هلند - ژولای ۱۹۹۹



Makhmūm Guli Khān, Türkman, 1883

قیمت پنج مارک آلمان

ملت ترکمن
قربانی رقابت روس
و انگلیس در قرن
نوزدهم

ازانتشارات ایل گون

Il Gün
Postfach 30 12 03
50782 Köln
Germany

تهیه و تنظیم : موسی

هلند - ژولای ۱۹۹۹

تبرستان

www.tbarestan.info

۱۱

①

مختصر اوضاع اروپا در آن ایام

از اوایل قرن نوزدهم میلادی رقابت دو کشور بزرگ روسیه و انگلیس در جهان شروع می شود و این رقابت به سود یا زیان دولت ها و یا ملت هانی که با آنها تماس داشتند تمام میگردید. دولت انگلیس بخوبی حس کرده بود که در آسیای میانه حریف میدان روس ها نیست. اگر در آسیا حریف آن دولت نبودند ولی دسته بندی دولت انگلیس در اروپا سد محکمی در جلو پیشرفت دولت تسار ایجاد می نمود. با آنکه فرصت های بسیار و به موقعی برای روسها پیش می آمد ولی انگلیسی ها آن فرصت را با وعده های خشک و خالی از دست آنها می ربودند.

در اروپا نیز دسته بندی بر ضد دولت روس در آن تاریخ عملی نبود چونکه دولت فرانسه از پیشامدهای راجع به مصر نسبت به انگلیس غضبناک بود. دولتین آلمان و اتریش نیز نمی خواستند در آسیا کمکی به دولت انگلیس انجام دهند که از نزدیک شدن روسها به ممالک آسیای میانه جلوگیری شود. در واقع در این تاریخ انگلیسیها از هر حیث بکلی درمانده شده بودند. یگانه طریقی که برای چاره خطر روسها باقی مانده بود همانا حیلہ های سیاسی است. در این تاریخ نیز مهره سیاست را ماهرانه و بطور موثری حرکت دادند و نتیجه آن این بود که بسال ۱۸۴۴ نیکلای اول امپراطور روس را به لندن دعوت نمودند.

دولت انگلیس پذیرانی کاملی از امپراطور روس در لندن به عمل آورد و امپراطور روس با مقامات انگلیس در باب اوضاع متزلزل عثمانی مذاکره کرد و پیشنهاد نمود هرگاه امپراطوری عثمانی رو به اضمحلال گذاشت دولتین روس و

برای آگاهی

دو 2 جستار روشنگر در نقد این نسک نوشتم: "ارمغان کم داری و شتاب چاپ: انگلیس، پشتیبان ترکمن ها" و "کالبدشکافی جنایتی فرهنگی".
نگ: تابش خودگردانی. دفتر 1: در گستره گلستان و گیل ماز. بمون نیوری.
آلمان: تبرستان: 1380 / 2001. (رویه های 220 - 209).

<https://tabarestan.info/pdf/ketabxane/gmgik/tabesh1.pdf>

بمون نیوری (ح. ص)

انگلیس با هم مشورت خواهند نمود چه رویه عملی باید اتخاذ شود. و یک قرارداد جوانمردانه راجع به این موضوع برقرار گردد. (۱)

در این تاریخ محرك اصلی دعوت دولت انگلیس از امپراطور روس به لندن این بود که نمایندگان سیاسی و نظامی رونها در کابل پیدا شده بودند و در خلیج استرآباد (کرکان) و آشوراده پناهگاه نظامی برای خود تهیه کرده بودند، هیچ بعید نبود یک اتحاد سری هم بین دولتین ایران و روس ایجاد شده و امیر کابل هم به این اتحاد دعوت شده باشد.

هرگاه این اتحاد صورت عمل به خود میگرفت نفوذ سیاسی و قدرت نظامی انگلیس در هندوستان متزلزل میگردد چون که در این تاریخ دولت انگلیس غیر از هندوستان در سایر ممالک آسیا نفوذ سیاسی و نظامی خود را از دست داده بود. (۲)

نواحی استرآباد خصوصا جزیره آشوراده از زمان ناپلئون به این طرف یک مرکز مهم نظامی برای حمله به هندوستان شناخته شده است و برای انگلیسیها این مسئله اهمیت پیدا کرده و هیچ اطلاعی هم از این نواحی نداشتند. در لندن سیاسیون ماهر انگلستان امپراطور روسیه را با بخشش های فراوان البته از ممالک دیگر کشورها، راضی و خوشحال نموده به قول خودشان با قرارداد "جوانمردانه" روانه اش کردند. اما در باطن مشغول نقشه شدند که در نقاط دیگر جهان در جانیکه کشتی های جنگی انگلیس بتوانند بسهولة در آنجا قشون پیاده کند و با این هدف که بتواند پیشروی روسها را به هند در آسیای میانه به عقب اندازد، با کمک یک یا دو دولت اروپائی جنگ را بر علیه روسها در موقع مناسبی آغاز کند. مساعدت های جدی دولت

۶۴۵
۶۴۶

انگلیس به ناپلئون سوم و رساندن او به تاج و تخت فرانسه همه برای این بود که قوای نظامی فرانسه را به کمک خود در جنگ با روسیه آماده کند. ده سال بعد از دعوت نیکلای اول امپراطور روس به لندن، در بیست و هشتم مارس ۱۸۵۴ میلادی انگلیس و فرانسه به دولت روس اعلان جنگ دادند. در سوم ماه جون همان سال دولت اتریش به دولت روس اولتیماتوم می دهد که قوای خود را از بالکان خارج نماید. در ۱۴ جون دولت اتریش با دولت عثمانی متحد میشود. در ۲۶ ژانویه ۱۸۵۵ این دو دولت (اتریش، عثمانی) متحداً با دولت انگلیس و فرانسه داخل جنگ میشوند. قوای نظامی فرانسه با قوای جنگی انگلیس و اتریش و عثمانی دست به دست داده روسها را در جنگ کریمه شکست دادند و حرکت آنها را بطرف آسیای میانه عقب انداختند.

اگر چه روس ها در جنگ کریمه شکست خوردند ولی امید خودشان را در آسیای میانه از دست ندادند. همینکه انگلیس را در هندوستان گرفتار دیدند با نقشه های دیرینه خودشان شروع کردند. در این تاریخ دیگر هیچ نگرانی نداشتند. ترکمن صحرا و دشت های وسیع ترکمنستان را با یک سرعت فوق العاده عبور نموده خود را به جلگه های وسیع اوزبکستان رساندند.

رقابت روس و انگلیس در آسیای میانه

پیرامون وقایع ممالک آسیای میانه در نیمه آخر قرن نوزدهم بقدری کتاب در زبانهای مختلف نوشته شده است که می توان گفت در هیچ موضوع در این مدت این اندازه کتاب نوشته نشده است. عموماً نویسندگان این کتاب ها رجال سیاسی و نظامی بودند و آنها نیز به زحمت پیدا می شود. بهر حال

برای عمرت حفظ و زانم

نگارنده این مقاله دست رسی به تمام آنها را نداشته ولی به يك عده مختصری که میشد بدست آورد مراجعه نموده است و مطالب این مقاله اقتباس از تعدادی از آنها است. ۹۱۶

چارلز ماروین Charles Marvin این مصنف انگلیسی چند کتاب قطور راجع بسوء نیت روسها نسبت به هندوستان نوشته است در آخر مقاله به چند جلد از آنها اشاره نموده ام . (۲) چارلز ماروین در این کتاب (۴) اسامی عده اشخاص معروف را که هر يك از آنها مقامی ارجمند داشتند و تحت عناوین مخصوصی به ممالک آسیای میانه اعزام شده اند ذکر میکند و نتیجه تحقیقات و تفتیشات هر يك را جداگانه شرح میدهد از آن جمله به مسافرت وامبری نیز اشاره میکند. ۶۵۷

وامبری شرح این مسافرت را در سفرنامه خود بنام " مسافرت در آسیای مرکزی " که در سال ۱۸۶۴ در لندن بچاپ رسیده است (۵) تفصیلاً بیان میکند. اینک مختصری از داستان او که چارلز ماروین در کتاب خود آورده است . ماروین می نویسد: از سال ۱۸۶۰ روسها جدیت های فوق العاده در قسمت های ترکستان از خود نشان می دادند. در آن سال و سال بعد (۱۸۶۱ و ۱۸۶۲) در آن قسمت ها به فتوحات بزرگی نائل شدند . بیم آن میرفت خوفند ، بخارا ، و خیوه نیز بدست روسها فتح شود. دولت انگلیس در این ایام بی اندازه در وحشت بود و خیلی مایل بود اطلاعات صحیح از آن قسمتها در دست داشته باشد. این است که این فال نیک بنام وامبری زده شد، چونکه وامبری را ممکن بود بجای يك نفر مسلمان معرفی نموده و به آن ممالک فرستاد شاید موفق شده اطلاعات صحیح از عملیات روسها بدست بیاورد. هنگامیکه وامبری به ساحل شرقی دریای خزر وارد میشود (۱۸۶۳) ستونهای

قشون روس برای تصرف این نواحی در حرکت بودند.

در کمش تپه که محل صید ماهی ترکمن ها است وامبری چند روزی توقف نموده میگوید: شبی نمی گذشت که از دریا صدای تیر تفنگ شنیده نشود .

بعد از وامبری نیز شخص دیگری به نام کاپیتان مارش به این نواحی فرستاده شد. کاپیتان مارش پس از مطالعه دقیقی در قفقاز از باکو با کشتی به آشوراده رفته است در آنجا دیده بود که توسط کشتی های زیاد اسباب و وسایل جنگ برای بندر چکشلر و کراسنودسک (ترکمن باشی کنونی) فرستاده میشود که برای حمله به خیوه در آنجا حاضر داشته باشند. وی مینویسد: روسها در سال ۱۸۴۱ آشوراده را تصرف کردند. مقصود روسها از تصرف آشوراده این بود که از راه استرآباد مشهد، هرات و قندهار خودشان را به هند برسانند .

ماروین در همان کتاب در فصل سوم مینویسد: کاپیتان مارش در آن مسافرت خود از عملیات روسها و تجهیزات آنها چیزی مشاهده نکرده بود ، در همان اوقات يك اضطراب فوق العاده در انگلستان در این باب پیدا شده بود چونکه روسها برای تصرف خیوه اقدامات جدی می نمودند و يك ستون قشون نیرومند روسها در تحت فرماندهی جنرال مارکوزوف در اطراف استرآباد با ترکمن های آن نواحی مشغول جنگ بودند. این نقطه استرآباد از زمان ناپلئون به این طرف يك مرکز مهم نظامی برای حمله به هندوستان شناخته شده است و برای انگلیسیها این مسئله اهمیت پیدا کرده بود و هیچ اطلاعی هم از آن نواحی نداشتند. ۸۱

بعد از کاپیتان مارش يك صاحب منصب دیگری بنام کلنل بیکر به این نواحی

فرستاده میشود و او هم مثل مارش از راه باکو وارد نواحی ترکمن نشین میشود. بیکر مینویسد: از این راه روسها به سهولت میتوانند به هند بروند، از عشق آباد به هرات از هرات به قندهار. به هند رفتن روسها از این راه برای آنها هیچ مشکلی ندارد. بیکر از آنجا به مرو میرود.

بیکر حکایت میکند: هر جا که من وارد میشدم مردم شکایت داشتند و ترسناک بودند مبادا روسها آنجا ها را متصرف شوند و مایل بودند تمام آنها در تحت حمایت دولت انگلیس در آیند. وی اولین کسی بود که خطر حمله روسها را از طریق آخال به هرات و بعد به هند متذکر شد و از آن تاریخ چشم انگلیسیها باز گشت و مواظب حرکات و اقدامات روسها در این نواحی شدند.

ماروین می نویسد: * در سال ۱۸۷۲ موقعیکه سه ستون قشون روسی به طرف خیره شروع به حمله نموده بودند ، در انگلستان يك هیجان فوق العاده برپا شد و عنوان هم این بود که روسها بعد از خاتمه خیره به مرو و از آنجا بطرف هرات حرکت خواهند نمود، اگر بخود هرات نروند در نزدیکی های آن مسکن خواهند گرفت . در این هنگام بود که ماک ماهون Mac Mahon مخبر روزنامه نیویورک هرالده به اتفاق شوپلر منشی اول سفارت آمریکا در پترزبورگ خودشان را به خیره رسانیدند. این دو نفر آمریکایی از پترزبورگ حرکت نموده خیال داشتند که با ستون قشون روس که عازم آن نواحی بودند همراه باشند. مخبر روزنامه هرالده ماک ماهون شرح مذاکرات صلح جنرال کافمن را با خان خیره شرح می دهد ، وی پنج هفته در خیره توقف نمود. در این هنگام روسها مشغول فراهم آوردن وسایل حمله به ترکمن های يموت بودند. این موضوع بعدها اهمیت پیدا نمود و شرح آن را شوپلر منشی اول سفارت امریکا

۴۷۵
در پترزبورگ در سال ۱۸۷۶ به چاپ رسانید و در سال ۱۸۷۹ این داستان بهتر گفته شد که چگونه جنرال لوماکین در دنگل تپه مرد و زن و بچه هر چه بود همه را از دم شمشیر گذرانید.*

این لشکرکشی در ماههای اول بهار سال ۱۸۷۹ شروع کردید ولی این قشون در محل معروف به دنگل تپه در ماه سپتامبر همان سال شکست خورد. این شکست طوری بود که ترکمن ها را جسور و روسها را مایوس کرد. در این تاریخ است که عده ای از مامورین سیاسی انگلیس به نواحی ترکمن نشین در قسمت شمالی و شرقی ایالت خراسان ماموریت داشتند که از نزدیک عملیات روسها را تحت نظر بگیرند. تمامی صاحب منصبان روسی که به نواحی ترکمن نشین مامور شدند اختیارات تامه داشتند که بهر وسیله و بهر راهی که شده نواحی شرقی دریای خزر را بتصرف خود در آورند.

ماروین گوید: * روسها همه جا بر عکس دولت انگلیس جاسوسهای زبر دست و آزموده دارند. و بعد به موضوع ماموریت سری کاپیتان ناپیر اشاره کرده گوید: * کاپیتان ناپیر عامل و مامورین سری دولت انگلیس بوده هر چه تحقیقات و تفتیشات در موقع ماموریت خود نموده تماما محرمانه و سری بوده است . فقط ۲۵ نسخه از گزارشهای او برای اطلاع مقامات صلاحیت دار با قید این عبارت که کاملا سری است بچاب رسید عنوان آنها نیز این است : (برای انجام ماموریت مخصوص و سری در ایران سال ۱۸۷۴) این گزارش در سیصد صفحه نوشته شده و به چاب رسیده است .

اهمیت گزارش های ناپیر مخصوصا راجع به ترکمن های آخال و مرو بسیار مشروح است اما هیچ اشاره نمیکند که چگونه به آنجاها رفته است . در این گزارشها ناپیر از جاسوسهای داخلی نیز حکایت میکند از آنجمله از قاضی سید

احمد در استرآباد و همچنین راجع به رقابت روس و انگلیس در آنجا شرحی مینگارد.

نایپر مینویسد: من با روسای ترکمن های آخال و مرو مکرر صحبت کردم و مکرر به من تکلیف میکردند اطاعت آنها را به دولت انگلیس اطلاع بدهم که دولت انگلستان توسط دولت افغانستان از آنها نگهداری کند. وی در اهمیت مرو میگوید: ' موقعیت مرو بسیار مهم می باشد و این مسئله محتاج بدلیل نیست. وقتی که انسان از نزدیک مشاهده میکند می فهمد چقدر محل آن دارای اهمیت است. رود مرغاب که از کوههای افغانستان سرچشمه میگردد دشت مرو را سیراب میکند و در امتداد این رودخانه ایلات زیاد مسکن دارند. در واقع مرو به هرات وصل است. هرگاه سعی شود که اتحاد ترکمن ها و افغانها که هر دو دارای يك مذهب اند آن هم مذهب سنی صورت بگیرد در حقیقت نتیجه این اتحاد این خواهد بود که با دولت انگلیس متحد شده اند. من دلایل زیاد دارم که ترکمن ها با کمال میل حاضرند تحت حمایت دولت انگلیس در آیند.

ماروین مینویسد: بعد از مراجعت قشون روس از خیوه در پانیز سال ۱۸۷۲ برای چندی آن نواحی ساکت و بی سر صدا بود. بعد روسها دوباره بحرکت در آمدند و در اوایل سال ۱۸۷۴ کلنل ایوانف با قوای خود با ترکمنهای بین خیوه و مرو وارد جنگ شد.

در قسمت غربی ترکستان که عبارت از يك مثلث بین نقطه کراسنودسک ، خیوه و مرو میباشد محل ترکمن نشین است. در سال ۱۸۷۲ تا ۱۸۷۶ ایوانف مشغول عملیات بود در قسمت های آخال و اترک نیز لوماکین مشغول پیشرفت بود. در این تاریخ شایع شده بود که روسها در صدند رود جیحون را که به

دریای خزر جاری میشود، آنرا مجدداً به مجرای قدیمی خود برگردانند و بدینوسیله دریای بالتیک و رود ولگا به رودهای افغانستان و بخارا وصل میگردد و برای همین مقصود بود که قشون های روس میکوشیدند ایلات آن نواحی را که بین قسمت سفلی جیحون و دریای خزر است در تحت سلطه دولت امپراطوری روس در آورند تا به آسانی بتوانند این مقصود را عملی بکنند.

از سقوط گوگ تپه تا قرارداد آخال و خراسان

در تمام مدت قرن نوزدهم حتی سالهای اول قرن بیستم نیز مبارزه دولتین روس و انگلیس در آسیای میانه مرکزیت پیدا کرده بود. در ابتدا این مبارزه چندان شدید و محسوس نبود ولی بعد از سال ۱۸۶۰ میلادی خیلی شدت پیدا نمود و هر يك دولتین در بدست آوردن دوستان در این ممالک و جذب سکنه آنها کوشش می نمودند. روسها غالباً بقوه نظامی متوسل شده ممالک مستقل آنها را یکی پس از دیگری ضمیمه ممالک پر عرض و طویل امپراطوری روسیه می نمودند.

انگلیسیها در این ممالک وسایل اعمال قوه نظامی نداشته از راه نفوذ و جذب و وعده مساعدت مدتی آنها را مشغول می داشتند چون روسها نزدیک شده قوای نظامی خودشان را در آن ممالک بر قرار نموده بودند، این وعده ها و مساعدت ها بدون کمک های مادی چندان موثر نبود این است که همیشه سیاست آسیای میانه دولت انگلیس چندان دارای قدرت و نفوذ نبود و اگر موفقیت هایی برای انگلیس در جلو گیری روسها نصیبشان می شد تمام آنها

مربوط به سیاست های اروپای دولت انگلیس بود که بوسیله آن می توانست موقتاً از پیشرفت روسها جلوگیری کند ولی همینکه فشار سیاست اروپایی سست میشد باز روسها قدمهای سریع خودشان را بطرف سرحدات هند بر میداشتند. دولت انگلستان در مقابل تمام این پیشرفت های روس فقط عملیات موثری که می نمود اعزام صاحب منصبان نظامی با تجربه و آزموده به این قسمت ها بود. البته وظیفه عمومی این صاحب منصبان مطلع گردانیدن دولت انگلستان بود. آنها می بایستی از عملیات قوای نظامی روس بدولت متبوع خودشان گزارش های صحیح بدهند.

در این تاریخ در مقابل روسها برای رسیدن به مقصد خودشان که هند باشد، دو مانع مهم تصور میشد. یکی دولت ایران و دیگری ترکمن های آن نواحی. اگر برای انگلستان ممکن می شد که در آسیای میانه با روسها روبرو شده جنگ کند بدون تردید این دو دسته یعنی دولت ایران و ترکمن ها عامل مهم و موثری بودند. رجال سیاسی و نظامی دولت انگلیس برای عبور روسها از ایران موانعی زیاد می شمردند از آنجمله طوایف و ایلات چادر نشین آن که بهترین قشونهای دولت ایران بشمار می رفتند و چنین میپنداشتند که مغلوب کردن آنها بسیار مشکل میباشد. این بود که از راه ایران ایمن بودند و میدانستند که قشون روس به آسانی نمی توانند از ایران عبور نموده به هندوستان حمله کند. از این بابت سیاسیون انگلیسی آسوده خاطر بودند. خود روسها نیز این مطلب را حس کرده بودند که عبور از ایران به این سهولت برای قشون آنها ممکن نیست، موانع زیادی در ایران برای خود تصور می نمودند. علاوه بر این راه ساده تر و سهل تری در ترکستان بدست آورده بودند که به آسانی می توانستند به شمال افغانستان نفوذ پیدا کرده به مقصود

۹۲۶

ملایر

برای

شهر

۹۲۶

سپه از این

نشین کرده بودند

خودشان که عبارت از رسیدن به سرحدات هندوستان باشد نایل شوند. از سال ۱۸۷۴ میلادی به بعد نواحی ترکمن نشین سواحل شرقی دریای خزر و قسمت های شمالی و شرقی ایالت خراسان میدان رقابت دولتین روس و انگلیس میشد. روسها سعی داشتند به هر قیمت شده خودشان را به پشت دیوارهای هندوستان برسانند و ملل و دولی که در این میان قرار دارند به هر عنوانی شیده آنها را با خود همراه کنند چه به زور شمشیر چه به زور دسایس و حیل سیاسی. از طرف دیگر انگلیسیها جدیت داشتند ملل و طوایفی که در سرحدات شمالی و شمالی شرقی و شمال غربی هندوستان واقعند همه را با آن وسایلی که همه بدانها آشنا هستند به طرف خودشان جلب نموده و دفاع سرحدات هندوستان را به عهده آنها بگذارند.

رالینسون نمی نویسد: * اهمیت آن برای دولتین روس و انگلیس بمراتب از اهمیت خیره زیادتر بود. گرچه لشکرکشی روسها به خیره يك ارتباط مخصوصی با سیاست عمومی دولت در آسیا داشت. برای این مقصود بود که متصرفات ترکستان خود را ایمن بدارد. ولی تاثیر آنی آن نسبت به منافع دولت انگلیس این بود که خیره برای دولت روس حکم يك پایگاه را داشت که قوای روسی از آنجا بتواند ترکمن ها را تحت نفوذ خود در بیاورد. از اینجا بود که خطر متوجه دولت انگلیس میشد. (۶۱) رونالد تامسون در گزارش خود در سال ۱۸۶۹ میلادی می نویسد: به نظر چنین می آمد که این خطر خیلی بزرگ است. چونکه ایجاد راه آمد و شد بین رود جیحون و دریای خزر سبب خواهد شد که روسها در امتداد این خط قلعه نظامی بسازند و قشون ساخلوی در آنجاها برقرار کنند، آنوقت تمام مملکت ترکمن نشین در دسترس آنها خواهد بود. همینکه این قدم برداشته شد قبایل و طوایف ترکمن عموماً دیر یا زود

www.tbarestan.info

۱۲۹

۱۲۹

تحت تصرف و اختیار دولت امپراطوری روس خواهد بود. این دشت بی آب و علف معین که روسها حاضر شده اند از آن به آسیای مرکزی راه رفت و آمد ایجاد کنند، انتخاب خوبی نیست، آب بقدر کافی برای کاروان وجود ندارد و حرارت در تابستان فوق العاده است. طولی نخواهد کشید روسها خواهند فهمید این اقدام آنها عملی نیست، آنوقت راه دیگری را جستجو کرده پیدا خواهند کرد آن راه عبارت از خلیج حسن قلی است که از آنجا مصب رود اترک واقع در دشت ترکمن نزدیک جزیره آشوراده است، که بندر نظامی روسها است، راه در امتداد رودخانه مزبور بطرف شرقی رفته و از آنجا از دامنه تپه ها بطرف شمال بجنورد و قوچان از آنجا به مرو خواهد رفت که بیش از چهار آنزل به رود جیحون مسافت ندارد و ده روز راه خیلی سهلی است تا به هرات برود. اگر این خط را تعقیب کنند این راه همه جا از نقاط کم مسکون عبور می نماید ولی در همه جای آن آب موجود و علف برای علوفه زیاد است و هوای آن در هر موسم مناسب است. (۷)

هنری رالینسون در ضمن خطابه خود در انجمن جغرافیای لندن در تاریخ ۲۴ مارس ۱۸۷۲ که قبل از تصرف خیوه بدست قشون روس باشد ایراد نموده راجع به ترکمن ها و طوایف مختلف آن چنین می نویسد: " اینک باید یک شرح مختصری هم راجع به ترکمن ها اظهار کنم، این طوایف مدتها است از اوزبکها جدا شده اند فعلا عده چادرهای آنها به دویست هزار چادر بالغ میشود، هرگاه در هر چادری پنج نفر حساب شود عده نفرات آنها بالغ بر یک میلیون نفر است. طوایف عمده آنها چاودور که عبارت از دوازده هزار خانوار است. محل آنها بین دریای خزر و دریاچه آرال واقع شده. طایفه ارساری دارای پنجاه هزار چادر می باشد، محل آنها در امتداد رود جیحون

است. بعد دو طایفه سالور و ساروق است که بیست هزار چادر دارند، محل آنها کنار رود تجن و مرغاب قرار دارد. بعد طایفه تکه است، محل آنها در دامنه تپه های مرو تا دریای خزر است. عده چادر های آنها بالغ بر شصت هزار است و این طایفه بسیار رشید و جنگی هستند. بعد از اینها طایفه یموت و گوکلان، قریب پنجاه هزار چادر دارند محل اینها در قسمت های شمالی و شرقی ایالت خراسان و در سواحل دریای خزر واقع است. حال هیچ شکی نیست که روسها در این اقدام خودشان پیشرفت بطرف خیوه از راه چکشلر بالطبع با ترکمن ها روابط پیدا خواهند نمود، مخصوصا با طایفه تکه، هرگاه با آنها نزدیک شود آنها مطیع روسها می شوند و از ترکمن ها همانطور که از قزاقهای قرقیز استفاده نمودند، استفاده خواهند نمود. البته در این صورت یک قشون کمکی خوبی برای قشون های روس خواهند بود. حال من خوب می توانم پیش خود مجسم کنم این پنجاه هزار ترکمن مرکب از طوایف تکه، سالور و ساروق در تحت فرمان صاحب منصبان روس یک قشون سواره مهیبی در آسیا خواهد بود. هر گاه دولت روس صلاح بداند که آنها را تحت اوامر خود نگاهداری کند تا اینکه راه بین دریای خزر و رود جیحون باز باشد در این صورت ناچار خواهد بود یک رشته قلعه محکم در امتداد دامنه تپه ها بسازد و به قوه نظامی خود سرخس و مرو را به تصرف در آورد.

رالینسون می نویسد: " مهمترین موضوعی که فعلا سال ۱۲۹۱ هجری قمری برابر سال ۱۸۷۴ میلادی روسها بدان مشغول هستند، عبارت از مذاکره با دولت ایران است و بدون تردید این مذاکره هم راجع به ترکمنها است. جنرال لوماکین حاکم نظامی ناحیه ماورا دریای خزر جدا می کوشید که

ترکمنهای یموت و گوکلان را جلب نموده آنها را بر علیه ترکمنهای تکه و آخال وا دارد. من هیچ شك ندارم از اینکه در عرض چند سال ، هرگاه از اجرای آن ممانعت نکنیم گوشه جنوب شرقی دریای خزر یا بوسيله جنگ و ستیز و یا اینکه بواسطه واگذاری و یا بوسيله معاوضه دادن و گرفتن ، نصیب روسها خواهد گردید مگر اینکه دولت انگلیس جدا دخالت نموده از اجرای آن جلو گیری کند . (۸)

بدنبال می نویسد: در اوایل سال ۱۸۸۱ جنگ سختی بین دولت روس و ترکمن ها در ماورای دریای خزر جریان داشت ، افکار جهانیان متوجه آن قسمت شده بود. انگلیس ها از این حیث خیلی نگران بودند.

در این هنگام مقاله ای در روزنامه گلوب Globe لندن منتشر شد و فوق العاده اسباب تعجب گردید ، در آن مقاله نویسنده ادعا کرده : * در حقیقت این من بودم و افتخار میکنم که برای مدت دو سال و نیم کمک کرده ام ملت رشید ترکمن در گوگ تپه قلعه محکمی برای دفاع خودشان تهیه کنند و در پناه آن بتوانند در مقابل قشون های بی شمار دولت روس مقاومت نمایند. من بودم که ملت رشید ترکمن را تشویق نموده و یاری کردم تا اینکه قادر باشند استقلال وطن خودشان را حفظ کنند. دعای دانی من بدرگاه الهی این است که آنها را موفق بدارد تا در دو محل معینی که برای آنها نقشه استحکامات با کچ طرح ریزی کرده ام ساخته و آماده کنند و به وسیله آنها بتوانند ازوطنشان دفاع کنند*.

نویسنده این مقاله کاپیتان بوتلر معروف بود که در بهار سال ۱۸۷۶ از حکومت هندوستان اجازه گرفته بود در حدود سرحدات ایران و ترکمن ها مسافرت کند ، چون به زبان فارسی آشنا نبود خود را بشکل چینی ها در آورده با

همان لباس در آن صفحات گردش کرده بود، پس از مراجعت اطلاعات خود را در اختیار حکومت هندوستان گذاشت.

ماروین می نویسد: اما گذشته از این پیداست که اساس این ماموریت يك موضوع بس باریک و خیلی سری بود بهر حال روسها انگلیسی ها را متهم نمودند از اینکه عمال سیاسی دولت انگلیس مدام در سرحدات شرقی مملکت روس مشغول دسیسه می باشند.

در هر حال بعد از مراجعت کاپیتان بوتلر به هندوستان از عملیات او رضایت حاصل نشد ولی گزارشهای او در دست روسها يك وسیله حمله نسبت به انگلیسی ها شده بود . روسها تصور می نمودند مقاومت های جدی ترکمن ها در گوگ تپه بواسطه تعلیمات صاحب منصبان انگلیسی است .

ماروین می نویسد: * هرگاه این ماموریت های صاحب منصبان انگلیسی به این نواحی صورت نمی گرفت جنگ ها و دفاع های ترکمن ها اینقدر طول نمی کشید و برای دولت روس میلیون ها منات ضرر مالی و هزارها تلفات جانی پیش نمی آمد، بعد اضافه میکند از سال ۱۸۷۲ که جنگ خیوه به پایان رسید، تا محاصره گوگ تپه سالی نگذشت که صاحب منصبان انگلیس به این نواحی اعزام نشوند تمام این صاحب منصبان بدون استثنا همه شان مخالف پیشرفتهای دولت روس در این قسمت ها بودند. اگر چه به ترکمن ها پول و اسلحه ندادند ولی بدون تردید آنها را به دفاع تشویق کردند و آنها را حاضر کردند از خود دفاع کنند و در موقع جنگ گوگ تپه که قلعه آنها از طرف قشون روس محاصره شده بود هر آن انتظار داشتند که از قندهار صاحب منصب انگلیس به کمک آنها خواهد رسید، وقتی که گوگ تپه فتح شد يك اسب زین کرده تا آخرین دقیقه برای صاحب منصب انگلیسی حاضر داشتند که جنرال

۱۵
کمیته هندوستانی است
از برنامهریزی استعماری ایران

این ادعا که
کاپیتان انگلیس
و ترکمن ها

اسکولف آنرا بدست آورده برای امپراطور روس فرستاد .

باز چارلز ماروین می نویسد: " مسافرت های این صاحب منصبان به این نواحی، از پیش آمدن روسها بیشتر سماعت کرد تا اقدامات کابینه انگلیس. هرگاه کلنل بیکر و سایر صاحب منصبان که پس از او مامور این نواحی شدند بنزد ترکمن ها نرفته و آنها را به حال خود گذاشته بودند طولی نمی کشید که یکی دو سال بعد از افتادن خیمه ترکمن های آخال و سایرین نیز تسلیم روسها می شدند. مخالفت دولت انگلیس و کوششهای سفارت آن در تهران که برای حفظ و حمایت ترکمن ها بعمل می آمد باعث این طول زمان گردید، اگر این کوششها و مخالفت ها نبود و ترکمن ها از آنها امیدوار نبودند این همه مقاومت بر حفظ استقلالشان لزوم پیدا نمی کرد . ولی رفتن این صاحب منصبان چکی انگلیس یکی بعد از دیگری میان ترکمن ها وضعیت ترکمن ها را تغییر داد و به آنها امیدواری دادند که دولت انگلیس و سفارت آن در تهران هر دو میکوشند آنها را از حمله دولت روس نجات دهند ."

باز می نویسد: " فرانسیس بوتلر (Captain Francis Butler) بود که در تاریخ این ایام به جاسوس سری انگلستان معروف شده بود. بوتلر در سال ۱۸۷۶ از طرف فرمانروای هند مامور شد به سرحدات ایران و ترکمن ها برود و از آنجا عملیات روسها را تفتیش کند پس از انجام ماموریت به هند مراجعت میکند . و در سال ۱۸۷۷ مجددا او را مامور همان سرحدات میکنند. بعد ها که روسها در اطراف او هیاهو راه انداختند و از انگلیس در باب اعزام او سوال شد دولت انگلیس اظهار میدارد فقط بوتلر برای این نواحی اعزام شده که از اوضاع مرو اطلاعات پیدا کند ولی دوستان نزدیک بوتلر می گفتند که انگلیس او را به این قصد فرستاد است که ترکمن ها را برای جنگ با روسها

حاضر کند چونکه انتظار میرفت بزودی جنگ بین انگلیس و روس شروع خواهد کردید.

چارلز ماروین که وقایع آسیای میانه را بهتر از هر کس تحقیق نموده است در این باب می نویسد: " در اعزام کاپیتان بوتلر میان ترکمن ها يك مسئله روشن و مسلم است که بوتلر ماموریت مهم داشته . ولی می بایست مامور این قبیل مسائل شخص مال اندیش و با تجربه باشد که بتواند دولت خود را گرفتار کشمکشهای سیاسی نکند ... اگر دولت انگلیس در سال ۱۸۷۲ از کلنل بیکر (Colonel Baker) حمایت میکرد و به حکومت هندوستان اجازه میداد کلنل مک گریگور (Mac Gregor) در سال ۱۸۷۶ دنبال ماموریت خود را میگرفت و آن را به آخر می رسانید و اگر دولت انگلیس کاپیتان بورنابی (Burnaby) را در سال ۱۸۷۶ در خیمه آزاد می گذاشت دیگر هیچ احتیاجی نبود از اینکه يك نفر را سری در سال ۱۸۷۷ بفرستد که جلگه مرو را نقش برداری کند . هم چنین از نوشتجات بوتلر معلوم می شد که سیاسیون انگلیس اجازه داده اند صاحب منصبان نظامی بعنوان يك مسافر ساده بخاک ترکمن ها بروند و آنها را در جنگ بر علیه روسها آماده کنند. همین سبب شده که به روسها در نقطه کوگ تپه تلفات سنگینی وارد شود و این واقعه برای روسها خیلی ناگوار بود و بهانه ای بدست دولت روس داد که بعنوان تحقیقات بیشتری پیش بروند و سواحل خزر را کاملا قبضه کنند و همین طور هم شد در اثر همین پیش آمد قشون روسی از کوگ تپه تجاوز کرده نقطه موسوم به عشق آباد را هم متصرف شدند.

اما موضوع قزاقداد آخال و خراسان : در اواسط قرن نوزدهم میلادی دولت آن ایام ایران چشم از به هرات دوخته بود و میکوشید آن را تصرف کند . دولت

دوره اول
دوره دوم
دوره سوم

دوره چهارم

دوره پنجم

۱۸
۹۹۵
۹۹۶
۹۹۷
۹۹۸
۹۹۹

۹۹۷

۹۹۸

۹۹۹

۹۹۹

۹۹۹

ایران هرات را یکی از شهرهای خود میدانست و برای تصرف آن جدیت فراوان داشت. در سال ۱۸۵۶ دولت ایران هرات را متصرف می شود. انگلیسیها حس کرده بودند که افتادن هرات به دست دولت ایران آرزوی روسها را که دستیابی به هندوستان است برآورده میکند. از این روست که انگلیسیها مایل نبودند دولت ایران به هرات حکمرانی کند. در سال ۱۸۵۷ دولت انگلیس به دولت ایران اعلان جنگ داد و در خاتمه این جنگ در موقع بستن عهدنامه پاریس از دولت ایران تعهد گرفت که در کار هرات دخالت نکند.

در سال ۱۸۷۲ شاه ایران به مسکو دعوت می شود. طی مذاکرات سری دولت امپراطوری روس به دولت ایران وعده می دهد که چنانچه دولت ایران در راه رسیدن به دروازه هندوستان به آنها یاری رساند و برای از بین بردن مانع اصلی یعنی ترکمنهای آن نواحی به دولت امپراطوری روسیه کمک کند، این دولت حاضر است بعد از تصرف هندوستان هرات را به ایران باز گرداند. بنابه گفتار نویسنده های انگلیس که هنگام مراجعت شاه از فرنگ در سال ۱۸۷۲ در تفلیس به روسها قول داده بود، که هرگاه روسها بر علیه ترکمن ها اقدام کنند دولت ایران نیز با روسها همراه خواهد بود.

سیاسیون انگلیسی که از این موضوع با خبر بودند همان سال امپراطور روس و شاه ایران را به لندن دعوت میکنند و یک قرارداد سری بین دولتین روس و انگلیس به امضا میرسد و بعدها به قرارداد کرچاکف و گرانویل معروف گردید. در این قرارداد دولت امپراطوری روسیه تعهد میکند که این دولت، مملکت افغانستان را بکلی از دایره عملیات خود خارج میدانند. این عین عبارت قرارداد فوق است: " اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه با این نظر به افغانستان نگاه میکند که آن مملکت از منطقه نفوذی که روسیه عملیات خود را

در آن ادامه میدهد کاملاً خارج است * . (۹۱)

در همان ایام که شاه ایران و همراهان او در لندن بطرز مجلی پذیرانی میشد تقسیم نواحی ترکمن نشین با دولت روس در میان گذاشته میشود. در حقیقت در همین ایام است که موضوع سرحدی ایران و ترکمنها توسط این دو کشور تعیین میشود و بعد از جریان کوگ تپه در سال ۱۸۸۱ به مرحله اجرا گذاشته میشود که بعدها به قرارداد آخال و خراسان معروف میگردد. به موجب این معاهده تمامی اراضی ترکمنستان ضمیمه امپراطوری روس و اراضی حاصلخیز ترکمن صحرا و نواحی ترکمن نشین در قسمت شمالی و شرقی ایالت خراسان نیز ضمیمه خاک ایران میگردد.

اگر کسی مواد این معاهده را خوب مطالعه کند متوجه میشود که این معاهده یعنی تقسیم سرزمین ترکمنها، بین دولت روس و ایران بندوبست شده است در فصل هفتم این مواد آمده است: محض مراقبت اجرای شرایط این قرارداد برای مواظبت حرکات و رفتار ترکمنها که مجاور ایران هستند دولت روس حق خواهد داشت که به نقاط سرحد ایران مامور معین کند. مامورین مزبور در مسایلی که راجع به حفظ انتظام و آسودگی صفحات مجاور متصرفات دولتین است واسطه بین کارگزاران طرفین خواهند بود.

در لندن سیاسیون ماهر انگلستان امپراطور روسیه و شاه ایران را با بخششهای

فراوان البته از ممالک دیگر کشورها راضی و خوشحال نموده روانه کردند.

مقصود اصلی انگلیسیها از تمام این نمایشات سیاسی این بود که روسها از افغانستان صرف نظر کنند. هرگاه این تقاضای انگلستان مورد قبول واقع گردد دولت انگلیس حاضر خواهد بود که با پیشرفت روسها در قسمت های ممالک آسیای میانه مخالفت نکند. از این به بعد است که فعالیت روسها در

اودونوان ، فیرنگار ایلی نوز برد و بعد ها در سورا جان سپرد

کفیتاً فیرانسانی ۲۹۲

نواحی ترکمن نشین شدت میگیرد.

مامورین سیاسی و نظامی انگلیس در مرو

دولت انگلیس بعد از عقد قرارداد کنگره برلین و قرارداد سری با روسیه تصور مینمود ممکن است چندی از مزاحمت روسها در سرحدات افغانستان آسوده باشد. ولی اینطور نشد هنوز مرکب آن قرارداد ها خشک نشده بود که روسها در این نواحی مخصوصا در قسمت های شرقی دریای خزر شروع به عملیات کردند . این عملیات خاطر انگلیس را پریشان و آشفته داشت و نمی توانست ساکت بنشینند و عملیات روسها را در پشت دروازه هند تماشا کند این بود که یک عده اشخاص نظامی را بعنوانینی چه سری و چه علنی برای تفتیش و تحقیق عملیات دولت امپراطوری روس به این نواحی اعزام داشتند در همین تاریخ یعنی از سال ۱۸۷۹ تا سال ۱۸۸۲ بعد از بوتلر و بیکر چند نفر دیگر مامور تحقیق و تفتیش این نواحی شدند که دو نفر از آنها خیلی مهم بوده و هر یک شرح گزارش این ایام را راجع به ماموریت خودشان نوشته اند آری این دو نفر یکی از آنها مختصر اشاره خواهم نمود. از آن دو نفر یکی ادموند اودونوان (Edmund O'Donovan) دیگری استوارت (Stewart) است .

اودونوان نیز مانند دیگر صاحب منصبان انگلیسی از طریق باکو وارد نواحی ترکمن نشین میشود. وی در دهم نوامبر ۱۸۷۹ وارد حسنقلی شده و در منزل ملا نوری نام منزل میکند. اودونوان جغرافیای این قسمت را تا استرآباد بدقت بیان میکند و به استرآباد میرسد در اینجا منزل کنسول انگلیس بنام

لاکت استرآباد و نوازل

چرچیل مهمان میشود. (۱۰)

وی میگوید: * مرا از اردوی روس تبعید نمودند و به استرآباد آمدم تا اینکه از این محل مواظب عملیات روسها باشم در اینجا اطلاعات مختلفی از اقدامات ترکمنهای تکه بمن می رسید و مصمم شدم از اینجا حرکت کرده به نقطه بین اترک و کرگان بروم تا بتوانم اطلاعات صحیح از عملیات روسها بدست آورم . خلاصه از استرآباد حرکت کرده میان ترکمن ها رفتم و سه ماه تمام در میان آنها بودم و از من پذیرانی کاملی نمودند و میان آنها خیلی راحت بودم و تمام اطلاعات را به من میدادند اقامت من غالباً گمش تپه بود در اینجا به من اطلاع رسید که ژنرال توکاشف معزول شده است این تغییر به من امیدواری داد از اینکه حال بتوانم میان اردو رفته مجدداً حرکات نظامی روسها را از نزدیک تماشا کنم . بنابراین مصمم شدم عازم باشم بهر شکلی بود چند نفر ترکمن حاضر شدند مرا بسرحد روسها برساندند. در هر حال خودم را به اردوی روسها رساندم .

روز دیگر قبل از آفتاب دیدم به صدای بلند مرا بیدار میکنند این یک نفر مازور صاحب منصب توپخانه است که قبلا با او آشنایی داشتم با یک شخص دیگر تیمور نام که صاحب منصب مسلمان بود و از جنرال مورافیف حکم داشته مرا از اردو اخراج کرده به گمش تپه بفرستد فقط اجازه خواستم چای خورده حرکت کنم و همینطور عمل کردم فوری حرکت نموده به گمش تپه مراجعت نمودم. (۱۱)

توقف من در گمش تپه دیگر لزومی نداشت بهتر دیدم به استرآباد مراجعت نموده با مستر چرچیل کنسول انگلیس مشورت کنم و چه راهی را برای کسب اطلاعات پیش بگیرم ما محلی معین داشتیم که در دو هفته یک نفر ترکمن به

۹۳۷
اردوی روس رفته خبر می آورد.

۹۳۷
در موقع آمدن از شاهرود من سر صحبت را با مختوم قلی راس و رئیس ترکمن های آخل باز کرده بودم. این سردار ترکمن های کوگ تپه بود و آنجا را حفظ میکرد. مختوم قلی تصور میکرد من شاید جاسوس روسها باشم و هیچ نمی توانست سمت مخبر روزنامه را درک کند. من نیز دقت مخصوص داشتم که جنبه سیاسی نشان نداده باشم. مترجم من مراسلات مرا برای او می نوشت مرا يك نفر صاحب منصب نظامی عالی درجه معرفی نموده و این مسئله سبب شده بود. بهر وسیله بود عباس خان نماینده رسمی دولت انگلیس در مشهد سوء ظن او را رفع نمود بالاخره راضی شد در عشق آباد با من ملاقات کند.

۹۳۷
اودونوان گوید: * مدتی در محمود آباد متوقف بودم. تصور میکردم همینکه از مشهد بیرون آمدم دیگر مانع برای مسافرت من تمام شده است میتوانم میان ترکمن ها بروم. ولی اینطور نبود. من با مختوم قلی رئیس ترکمن های تکه آخال روابط داشتم. سوء ظن او تقریباً نسبت به من تمام شده بود و حاضر بود مرا به قلعه خود دعوت کند و حاکم خراسان بمن اجازه عبور داده بود و من انتظار داشتم بزودی در قلعه کوگ تپه خواهم بود اما عمق سیاست ایران را نمی توان فهمید و عمال روس تصور میکردند من هم در جنگ کوگ تپه شرکت خواهم کرد. این بود هر قدر می توانستند برای من موانع می تراشیدند و همین مسائل بود که مرا دو ماه در دره گز معطل و سرگردان کرد.*

۹۳۷
*بالاخره من موفق شدم و به مسافرت طولانی خود شروع نمودم علت هم این بود که در این مدت روسها اطراف کوگ تپه را کاملاً گرفته بودند. دیگر در این موقع عمال روس به مسافرت من پی برده بودند این بود که به من اجازه داده شد حرکت کنم و در ۱۶ ژانویه بعد، تاریخ میلادی نوشته شد، از محمد

محمد اکبر / محمد / مانند آخل - آخال

۹۳۷
آباد خارج شدم. در این مدت جنگهای سخت در اطراف کوگ تپه در جریان بود و ترکمن ها موفقیت هایی حاصل میکردند ولی قوای زیادی از قشون روس عازم کوگ تپه بودند و سوارهای ترکمن بین کوگ تپه و عشق آباد همه جا را در دست داشتند.*

۹۳۷
اودونوان تا ۱۲ میلی کوگ تپه میرود از آنجا با دوربین استحکامات آنرا تماشا میکند. دود توپها را مشاهده میکند ولی نمی تواند جزئیات امر را بفهمد اما می دید که جنگ بشدت ادامه دارد و خیلی مضطرب میشود. تماشا میکند روسها چگونه حمله میکنند و مشاهده میکند که سوارهای ترکمن از يك طرف خارج شده به اطراف پراکنده می شوند و میداند که قلعه کوگ تپه بدست روسها افتاد. وی از آنجا مراجعت نموده به عشق آباد میرود در آنجا هم نمی تواند توقف کند حرکت نموده در لطف آباد چندی اقامت میکند بعد می فهمد که پس از خارج شدن او قزاقها به عشق آباد رسیده آنجا را هم متصرف میشوند. (۱۲)

۹۳۷
اودونوان میگوید: * من در لطف آباد بودم شنیدم آن عده از قشون روس که عشق آباد را تصرف نمودند در میان آنها دو هزار نفر از ترکمن های يموت همراه بودند که داخل در خدمت روس شده اند اگر چه اینها ترکمن هستند ولی حاضر شده بودند برای دولت روس خدمت کنند و خوشحال بودند از اینکه جنرال اسکویلف فتح کرده و حال آنها می توانند از ترکمن های آخال انتقام بکشند. طولی نکشید که يك عده نظامی روسها مامور به اقامت عشق آباد شدند و شروع نمودند در آنجا ساختمان کنند و برای همیشه آن محل را در دست داشته باشند.

۹۳۷
اودونوان گوید: * وقتی که می خواستم از کلات حرکت کنم مختوم قلی خان

۹۳۷
رئیس ترکمن ها از قصد خود مرا اطلاع داده بود که مصمم است از کنار رود
تجن حرکت کرده با عده ای که دارد بطرف مرو برود و اطلاع داده بود که
می خواهد با کمک ترکمن های مرو در آنجا هم يك قلعه مانند قلعه كوگ تپه
بنا کند و از من دعوت نموده بود که در جشن گذاردن اولین سنگ بنای آن
شرکت کنم من نیز مایل بودم که دعوت او را قبول کنم . (۱۲)
چون عمال روس در قهقه بودند و اسباب زحمت من می شدند من با دو نفر
بقتصد اینکه عازم کلات بشوم حرکت نمودم همینکه از نظرها دور شدیم راه را
برگردانده بکمک قطب نما بطرف مرو روان شدم . همراهان من هم از نیت من
بسی خبر بودند : روی این قسمت را بخوبی شرح میدهد و از آبادی و عمران
سابق آن صحبت میکند در ضمن میگوید : " همه جا آثار و علائم تمدن قدیم
در اینجاها پیداست در گوشه و کنار خرابه های شهرهای آباد زمانهای قبل
باقی است و تمام اینها نشان میدهد که در ایام گذشته این قسمت ها بخوبی
آباد و دایر بوده است و در همین ادوار آخر بوده که دست بیرحم بشر تمام
این ها را ویران ساخته و سکنه آنها را قتل عام نموده اند .
اودونوان در آن دشت پهناور بدون هادی و بلد با دو نفر از همراهان خود
در حرکت بود . میگوید : " هر آن که به فکر فرو می رفتم و خود را بیکه و
تنها در آن دشت و بیابان مشاهده می نمودم و وقتیکه در پیش نظرم تنهائی
خود و دور از تمدن بودن مجسم می شد مرا خوف و وحشت فرا می گرفت
ولی تمام این خیالات پوچ و باطل را دور ریخته با دو نفر همراه خود راه می
پیمودم تا اینکه بطرف غروب خود را به محل موسوم به دوشاخ رساندم در
اینجا يك عده ترکمن با عیال و اطفال خودشان مسکن داشتند . این اولین بار
بود که چشم من به ترکمن های تکه مرو افتاد . اول تصور کردند من مامور

۹۳۸
هستم آمده ام مالیات آنها را بگیرم بعد تصور شد جاسوس روس میباشم .
کدخدای آنها عجم سردار نام داشت و مرا به منزل خود دعوت نمود . طولی
نکشید دور من جمع شدند و سر تا پای مرا بدقت تماشا میکردند .
روی راجع به ورود خود به مرو میگوید : " من زبان جفتای را خوب بلد بودم
آفتاب رنگ مرا بکلی تغییر داده بود و ریش دراز دو شقه من تا حدی مرا
شبیه به حضرات ترکمن نموده بود چندان فرقی بین من و ایشان نبود
رفتی که وارد آن خانه شدم فوراً آنجا پر از جمعیت شد طوریکه نزدیک به
خفه شدن بودم . در این بین يك ترکمن تنومند وارد شد معلوم بود که از
سران آنها بود و از من سنوال کرد چه کسی هستم و مقصود من چیست و
من بطور صریح و ساده گفتم که من چه کسی هستم . بعد معلوم شد که این
شخص بگ مراد خان می باشد . من با او آشنائی پیدا کردم و شرح خود را
به او دادم .
۹۳۹
من تا شب را در خانه ترکمن ها بسر بردم . صبح قبل از آفتاب در اتاق باز
شد يك شخص تازه وارد شد . من قبلاً او را ندیده بودم ولی یکی از همراهان
من او را شناخت و گفت او را در كوگ تپه قبل از اینکه به دست روسها افتد
دیده ام و معلوم شد که تکه سردار است که فعلاً سردار ترکمن های آخل
است و این همان شخصی است که در مقابل روسها بسیار مقاومت کرده است .
خلاصه وقتیکه وارد شد پس از تامل و تفکر زیاد یقین کرد که من روس
نیستم و با من داخل مذاکره شد و صحبت ما راجع به پیش آمدن روسها بود
و مذاکره ما طولانی شد . این سردار در همان اتاق ماند و شب را هم آنجا
خوابید روز دیگر رفت پس از چند روز معلوم شد که به روسها ملحق شده به
عشق آباد رفته است .

حکومت مرو

این رکن چیم بیدی ویا لودگا نه (ارت)
مجلسی اوردونان پانین ترکت
از بریده مجلسی دولت رو را ساکن
نگاه بازه دار که توله اویدرپا را از کوه
کهن
۱۹ یا ۱۰ رادسبال کتبه

روز دیگر مرا خبر کردند اسب خود را سوار شده به نزد حاکم مرو بروم و این کسی است که ترکمن ها این اطراف در حکم و اطاعت او هستند. مرا به محلی بردند که خانه های کوچک و محقر در آن حول و حوش ساخته بودند و ترکمن ها در آنها منزل داشتند و بیرقی افراشته شده بود که پارچه قرمزی بر آن نصب کرده بودند و اینجا را محل حکمرانی ترکمن ها مرو و آخال می نامیدند و قجرخان که صاحب اختیار تمام این نواحی بود در آنجا منزل داشت. پشت منزل قجرخان چادری بر پا بود به من گفتند در آنجا از من پذیرایی خواهند نمود. وقتیکه به چادر مذکور رسیدم پیر مرد مسن از من استقبال کرد. این شخص برادر قجرخان و ملای ترکمن ها بود. قجرخان حضور نداشت. گفتند بجای خارج رفته و خواهد آمد ولی رفتار این شخص با من از روی مهربانی بود. هفته ای دو روز ترکمن های اطراف در این محل جمع شده مشغول خرید و فروش می شوند و امروز یکی از آن روزها بود و چندین هزار کس در آن محوطه گرد آمده بودند اما طولی نکشید که عده زیادی از آمدن من خبردار شده اطراف مرا احاطه کردند و هر کسی سعی میکرد به دقت مرا تماشا کند و بداند من از چه ملتی هستم. لباس تمام اینها یکسان بود کلاه پوست گوسفند خیلی پشم آلود و قباهای دراز و چکمه. در تمام این مدت من خواب بودم و سرصدانی نبود چونکه رسم ترکمن ها چنین است کسی که در خواب است اسباب مزاحمت او را فراهم نمی آورند. (۱۴)

در این مدت من هنوز قجرخان صاحب اختیار مرو را ندیده بودم ولی اشخاص

۵
کتاب
مجلسی اوردونان
۹۳۹

۹۴

۹۴

معروف این محل همه به دیدن من آمده با يك احترام فوق العاده تعارفات معمولی را بجا می آوردند از قبیل خورشید خان که میان ترکمن ها به بابا خان معروف بود. این شخص حاکم سابق مرو بود و حال هم رئیس ترکمن های موسوم به توختامیش است که يك قسمت از ترکمن های مرو محسوب میشود که در قسمت شرقی رود مرغاب سکنی دارند. دیگری از معروفین آدم نیاز خان است. او نیز رئیس ترکمن های اومامشی است. سومین یوسف خان جوان پانزده ساله برادر مختوم قلی خان رئیس ترکمن های آخال و عده دیگر. روز دیگر معلوم شد که قجرخان آمده است و مدتی بود که برای دیدن آمده در کنار چادر نشسته بود چون در چادر من جمعیت زیاد بود او منتظر بود که خلوت شده مرا ملاقات کند و این همان شخص است که سال گذشته به تهران رفته بود و میخواست با دولت ایران در باب ترکمن ها يك قرار و مدارى بگذارد. قجر خان کم حرف میزد و در وقت گوش دادن هم آخر هر جمله کلمه انشاء الله را به زبان خود جاری میکرد. پس از قدری مذاکره يك مرتبه بلند شده رفت و تا دو روز من او را ندیدم.

تقریباً يك هفته بود که من وارد شده بودم يك مجلس بزرگی از ریش سفیدان ترکمن ها تشکیل گردید که در باب من مذاکره کنند. همراه من دو نفر دیگر بودند یکی از آنها کرد بود. این شخص مرا نماینده دولت انگلیس معرفی کرده بود و گفته بود که من همراه خود بیرق دولت انگلیس را آورده ام که در مرو برپا کنم و من این اختیار را دارا میباشم که هر وقت بخواهم به قندهار بنویسم هر قدر قشون لازم است به مرو وارد شود. با اینکه به او غدغن کرده بودم در این خصوص حرف نزنند و اگر چیزی بگویند من تکذیب خواهم کرد.

۹۴

۹۴

۹۴

این موقع دست به بغل کرده اسناد خود را بیرون آوردم بعضی به زبان انگلیسی و بعضی به زبان فارسی بود.

در این موقع من فهمیدم که شخص سنوال کننده رئیس آن مجلس است . بعلاوه سواد هم دارد و زبان فارسی را هم خوب بلد است و میتواند خط فارسی را بخواند . تمام این کاغذ را گرفت آنها نیکه به زبان فارسی بود به دقت مطالعه نمود بعد آنها را به زبان ترکمنی برای حضار ترجمه کرد . همه مردم بلند شد و دلیل این بود که باور نمودند . باز همان شخص سنوال نموده و گفت چطور میتوانی ثابت نمایی که تو یک نفر انگلیسی را نکشته و اسناد او را بر نداشته تا به اسم خود ارائه دهی . جواب من این بود که این مسئله را می توان بخوبی ثابت کرد . اگر شما به نماینده دولت انگلیس در مشهد مراجعه کنید و احوال مرا از او سنوال نمایید حقیقت این مسئله ظاهر خواهد گشت و ممکن است در تهران نیز به وزیر مختار انگلیس مراجعه کنید و از او شرح مرا بخواهید . سنوال شد چند وقت است من از انگلستان بیرون آمده ام و چه مقامی در انگلستان دارم . من همه را جواب دادم ولی در این ضمن که از من سنوال میشد می شنیدم که صحبت های زیاد بین آنها رد و بدل میشد و کلمه انگلیس ، کمپانی ، هندوستان و پادشاه زیاد به گوش من میخورد و از من پرسیدند مناسبات بین انگلیس و هندوستان را برای آنها شرح دهم و شرح دادم . پس از آن از کمپانی پرسیدند بعد سنوال شد آیا صحیح است که پادشاه انگلستان یک نفر زن است تصدیق کردم چنین است ، خلاصه سنوال بعد از سنوال برای ایشان مسلم گردید که من یک نفر انگلیسی هستم . در این بین مرا مرخص کردند و بعد از من صدای آنها شنیده میشد که دارند در اطراف من جدا مذاکره و بحث می کنند .

۱۱۶
ترکمن های مرو نیز روی همین حرفها يك اهميت به من میدادند و تصور می نمودند من نماینده يك دولت هستم و برای انجام يك مقصودی به اینجا آمده ام مخصوصا در این موقع که روسها مشغول آمدن هستند . تقریبا يك ساعت بود که مجلس ریش سفیدان دایر شده بود . در این موقع مرا احضار نمودند من از میان جمعیت زیادی عبور کردم به محوطه ای رسیدم که در آنجا تقریبا دوست نفر در يك دایره ای که شعاع آن ده ذرع بود دایره وار نشسته بودند و جمعیت زیادی پشت سر آنها جمع شده بودند و به مذاکرات آنها گوش می دادند . در يك گوشه در میان آن دایره قالیچه پهن بود و مرا دعوت نمودند روی آن جلوس کنم . پس از نشستن من يك سکوت ممتدی حکمفرما شد و تمام جمعیت و ریش سفیدان همگی نظرشان طرف من بود و مرا بدقت برانداز میکردند . من همینکه چهار زانو روی قالیچه نشستم به اطراف خود دقت کردم تمام آن کسانی که در آنجا جمع بودند فقیر و ثروتمند چنین بنظر آمد که همه در رای و اظهار نظر مساوی هستند کسی چه پیر و چه جوان بر دیگری تفوق ندارد .

مدتی وقت به خوبی گذشت بعد از يك گوشه کسی شروع به صحبت کرد بعد به من معرفی شد که اسم این قلیچ آق سقل است خلاصه این شخص با صدای بلند و رسا مرا مخاطب قرار داده پرسید من چه کسی هستم و از کجا آمده ام . من در جواب گفتم من اهل يك مملکتی از ممالک فرنگستان هستم که اسم آن انگلستان است . کار من تحقیق نمودن و اطلاع پیدا کردن از جنگها و پیش آمد های دولت روس است و من از جنرال اسکوبلف قرار نموده خود را به مرو رسانده ام . پس از ادای این کلمات قدری سکوت شد . باز همان شخص سنوال نمود چگونه میتوانی این گفتار خود را ثابت کنی . من در

در (نوا) در (نوا) در (نوا) در (نوا)

من خیلی مایل بودم مجلس تمام شده نتیجه این مذاکرات طولانی را بدانم . در هر حال جمعیت متفرق شد و چند نفر نزد من آمده از وجنات آنها می توانستم درک کنم که مجلس به ضرر من تمام نشده است . خلاصه نتیجه این شد که يك نفر بفرستند در مشهد پیش عباس خان نماینده دولت انگلیس و حال مرا سؤال کنند. (۱۵)

چند روزی از این مقدمه گذشت يك روزی هیاهونی پشت چادر خود شنیدم تا حدی برای من تازگی داشت بعد معلوم شد که برای رهائی من از گرما و حرارت روز زنهای ترکمن مشغولند برای من آلاچیق برپا کنند . این يك خوشحالی بزرگی برای من بود که از صدمه گرمای روز راحت خواهم بود . در این بین قاصد از مشهد رسید . کنسول انگلیس مرا معرفی نموده گفته بود که من از اهل انگلستان هستم و به هیچ وجه با روسها رابطه ندارم . از وقتی که این خبر رسید من دیگر در قلمرو مرو آزاد بودم .

در یکی از روزها قجرخان نزد من آمده تقاضا نمود رفته و قلعه جدیدی را که می سازند تماشا کنم . قبل از ورود من ترکمن های مرو به ساختن این قلعه شروع کرده و توپهایی که از ایرانیها و سایر جاها بدست آورده بودند در آن قلعه سوار کرده بودند . وقتی من به مرو رسیدم نصف ساختمان آن قلعه تمام شده بود و روزی هفت الی هشت هزار نفر در آن کار می کردند . با توجه به خبرهایی که از نزدیک شدن روسها به آنها رسیده بود حال دیگر در اتمام آن جدیت داشتند و قرار داده بودند هر کس که می تواند بایستی کمک کند تا قلعه زودتر تمام شود .

روز دیگر به دیدن توپها رفتم که از قشون ایران گرفته بودند من قبل از اینکه به مرو بیایم در این باب زیاد شنیده بودم و خوانده بودم . تقریباً شش عدد

مراد

آن در نزدیکی آلاچیق من بودند باقی همه در قلعه تازه ساز سوار شده بود . همینکه من از منزل خود بیرون آمدم . جمعیت اطراف مرا طوری احاطه نمود که نزدیک بود خفه شوم . آنها نیز همراه من آمدند . سه عدد آن توپها روی چرخها سوار بود توپهای سنگین بودند . سه عدد دیگر آن روی زمین بدون چرخ افتاده بود . بعد به تماشای قلعه رفتم . من به ترکمن ها گفتم بهتر است تا روسها وارد نشده اند شما توپها را تعمیر نموده سوار کنید . از من تقاضا کردند در سوار کردن به آنها کمک کنم . وقتی که از بازدید قلعه مراجعت نمودم در ذهن آنها جایگیر شده بود که من صاحب منصب توپخانه هستم. (۱۶) روز دیگر از من خواهش کردند به اتفاق سران ترکمن ها رفته آن اطراف و نواحی را در سواحل رود مرغاب گردش کنم من قبول نمودم . در مراجعت از محل اردوی قدیم ایران که به فرماندهی حمزه میرزا در مرو شکست خورده بودند عبور نمودیم . باز عده ای از توپهای ایرانی دیده شد و از قبرستان ایرانی ها عبور کردیم همه اینها در جنگ مرو با ترکمن ها کشته شدند . اودونوان مطالعه دقیقی راجع به جغرافیای محلی نموده است و تمام اطراف و نواحی آنرا گردش کرده شرح مفصلی در این باب نوشته است . راجع به آبیاری جلگه مرو گوید: " طرز آبیاری جلگه طوری است که باید آن را کلید تمام جلگه مرو نامید . بند اصلی این مجرای آب در ۲۵ میلی جنوب شرقی قلعه خورشید خان واقع شده . باید گفت بدون این بند زراعت این جلگه معنی ندارد هرگاه این بند خراب شود تمام آن دشت به صحرای بی آب و علف مبدل خواهد شد . من خیلی مایل بودم بند مزبور را ببینم و در ضمن قلعه قدیمی را که موسوم به قلعه ساروق بوده تماشا کنم . این قلعه سابقا یگانه

توسعه

www.tbarestan.info

۹۴۴
محل محکم جلگه مرو بود و بند اصلی جلگه مرو را حفاظت میکرد. ترکمن ها چون اعتقاد مخصوصی به بناهای قدیمی دارند از این تقاضای من خوشحال شدند و استقبال کردند از اینکه مرا به آنجا هدایت کنند. روز دیگر بابا خان با شصت سوار ترکمن در مقابل منزل من حاضر شدند من نیز اسب خود را سوار شده همراه آنها راه افتادم.

۹۴۴
دو روز بعد از مراجعت من از تماشای بند. مختوم قلی خان سردار معروف ترکمن ها که در گوگ تپه مدتی روسها را مشغول نموده بود، به دیدن من آمد. این سردار خیلی مایل بود مرا ملاقات کند. ترکمن های مرو وحشت داشتند مبادا مختوم قلی خان اسباب فرار مرا فراهم نماید. این بود که ملاقات من برای او چندان آسان نبود. بهر حال پس از سعی زیاد رئیس ترکمن های مرو اجازه داد که با من ملاقات کند.

مختوم قلی خان وقتی که وارد آلاچیق من شد با کمال ادب سلام داد و آمد نزدیک من روی زمین دو زانو نشست. تعارفات معمولی با کمال ادب بین ما رد و بدل شد و به من اظهار نمود که برای ملاقات من چقدر در زحمت بوده تا اینکه اجازه تحصیل نموده است. در ضمن گفت قجرخان خیلی حسود است و راضی نبود این ملاقات دست بدهد. شرح جنگ گوگ تپه را برای من تعریف نمود و گفت از ترکمن های مرو خیلی کم به کمک آمده بودند و به من اظهار نمود بعد از افتادن گوگ تپه خیلی سعی شد که مرا جلب کنند ولی من راضی نشدم و اگر به مرو حمله کنند من و کسانم تا نفس آخر دفاع خواهیم نمود. اگر روسها غلبه کنند به خاک افغانستان عبور خواهند کرد و اگر دولت انگلیس پناه بدهد ترکمن ها به آن دولت پناه خواهند برد. مذاکره من با مختوم قلی خان مختصر بود خان مزبور از بابا خان میترسید مبادا بین ما دو

۹۴۵
نفر يك قرارداد بسته شود. پس از رفتن مختوم قلی خان خانه من از ترکمن ها پر شد و اصرار داشتند بدانند بین من و او چه گذشت.

۹۴۵
وی در یادداشت های خود مینویسد: " روزی بعد از ظهر مرا خبر کردند که به يك مجلس شوری بروم که در آنجا روسای ترکمن ها همه جمع بودند. وقتیکه رسیدم تمام سران ترکمن ها آنجا جمع بودند معلوم میشد صبح نیز يك مجلس بزرگی داشته و مذاکرات آن به نتیجه نرسیده و لازم شده بود من نیز در این مجلس حضور داشته باشم که در موضوع مهمی مذاکره شود. "

۹۴۵
موضوع مذاکرات این بود که قجرخان را معزول نموده روسا قدیم را مجدداً برقرار کنند. چونکه آمدن روسها به مرو شدت پیدا کرده بود. وقتی که داخل صحبت شدیم من سنوال کردم که آیا روسها به مرو خواهند آمد؟ این سنوال من بود ولی من هر هفته از تهران خبر داشتم که روسها قول داده بودند از حدود عشق آباد تجاوز نخواهند کرد و میدانستم که روسها نخواهند آمد ولی این سنوال را از روسای ترکمن ها نمودم. ترکمن ها نیز از من از وضع قشون انگلیس پرسیدند و سنوال کردند آیا این قشون میتواند به مرو بیاید؟ عقیده مرا خواستند از اینکه ملکه انگلستان قبول خواهد نمود ترکمن ها رعیت انگلیس باشند. آیا دولت انگلیس کمک مالی خواهد نمود که آنها دو هزار سوار ترکمن حاضر به جنگ داشته باشند؟ من به آنها جواب دادم فقط من می توانم عقیده خود را اظهار دارم ولی من اختیار بستن قرارداد ندارم. از صلاح اندیشی من خوشوقت شدند و من تمام نکات را برای آنها توضیح دادم. (۱۷)

۹۴۵
باز می نویسد: " حال انقلاب ترکمن ها تقریباً عملی شده قجرخان از حکومت افتاد. دیگر دخالتی در امور حکومت ندارد و ترکمن های غربی و شرقی هر

۱۹۴۷
۹۴۷
دو متحد شده در تحت اوامر بابا خان و آدم نیاز خان هستند. و هر دو این اشخاص نسبت به من خیلی خوب هستند و احترام دارند. (۱۸)

در چهارم ماه مه ۱۸۸۱ در منزل من ازدحام فوق العاده بود حال دیگر قجرخان معزول شده انقلاب کار خود را کرده است بابا خان و آدم نیاز خان هر دو صاحب اختیار مرو هستند. من نیز نماینده پادشاه انگلستان شناخته شده ام. این دو نفر حاضرند با من امور ترکمن ها را حل و فصل کنند و در کار های روزانه شرکت داشته باشم در صورتیکه مکرر گفته ام من این سمت را ندارم که نماینده دولت انگلیس باشم. آمدن من به مرو فقط برای این است که از اوضاع مرو مطلع شده ملت انگلیس را در این باب آگاه گردانم و حرکات روسها را در این نواحی به آنها اطلاع بدهم. ولی اینها موثر نبود روز دیگر که پنجم ماه مه بود صبح زود خبر آوردند که امروز بابا خان و آدم نیاز خان رسماً با تشریفات آمده در نزدیکی منزل من مسکن خواهند گرفت و کارهای ترکمن ها را با اطلاع من فیصل خواهند داد.

وی گوید: "به من خبر دادند که بابا خان و آدم نیاز خان از محل خودشان حرکت نموده با کسان و کدخدایان ترکمن عنقریب خواهند رسید بهتر است شما نیز از آنها استقبال کنید. قبول نمودم اسب خود را سوار شده رفتم. تقریباً پنجاه ذرع به آنها مانده بود از اسب پایین آمدم. اطراف مرا ترکمن ها گرفته بودند گر این بین بابا خان رسید تا چشم او به من افتاد از اسب پیاده شده به من احترام نمود و پیاده نزد من آمده سلام کرد و دست هم را گرفته با قدم آهسته حرکت کردیم تا رسیدیم نزدیک منزل من چنانکه مجلس مشاوره جمع شده و روی یک فرش نمذ بزرگ نشسته بودند قرار گرفتیم. در این بین از دور کرد نمایان شد. این هم سواران و کسان آدم نیاز خان بود، ما

تاریخ

همه بپا خواسته و جلو رفتیم که از او استقبال کنیم. ایشان نیز با کسانش رسیدند. هنگامه غریبی بود آدم نیاز خان هم یک بیرق همراه داشت نزدیک بیرق بابا خان بر افراشته و مجلس مشاوره دوباره جمع شد قلیانها به دوره افتادند چند تیر توپ به افتخار این اتحاد شلیک کردند، سواران هم همه با تفنگ های خود شلیک میکردند و یک شادی بزرگی در میان ترکمن ها بر پا بود و در جلو اتاق من تیری بر پا کرده یک پارچه ابریشم سرخ به آن نصب نموده بودند و این را علامت بیرق دولت انگلیس می نامیدند و این نشان آن بود که مرو جزو قلمرو دولت انگلیس است من نیز نماینده آن دولت می باشم. من و دو نفر بابا خان و آدم نیاز خان به منزل من آمدم در جلو اتاق من فرشهای خوب انداخته بودند من و آن دو نفر روی آن جلوس نمودیم سایر کدخدایان و ریش سفیدان و روسای ترکمن ها در مقابل نیم دایره تشکیل داده نشسته یک منظره با شکوهی تشکیل شد. (۱۹)

بیرقی که علامت دولت انگلیس بود بالای سر ما در احتراز بود و تمام سران و روسای ترکمن ها در مقابل ما نشسته بودند پس از کمی سکوت مذاکره سیاسی شروع گردید. روسا به من اشاره کردند که مناسبات و وضع فعلی بین دولتین انگلیس و روس را برای آنها تشریح بدهم و بعد عقیده خود را اظهار کنم که تکلیف آنها چیست و چه باید بکنند. من با وضع خوشی تمام را شرح دادم و در خاتمه نیز عقیده خود را اظهار نمودم. خلاصه پس از مذاکرات طولانی مجلس ختم شد در این موقع بازی های ترکمنی شروع شد. اسب تازی، کشتی گیری و امثال آن و هر کس فاتح میشد و کاری فوق العاده انجام می داد بابا خان یک جایزه به او میداد. (۲۰)

اودونوان دیگر در میان ترکمن ها جزو آنها محسوب میشد میگوید: "من نیز

سازمان بررسی ریزش

در چنین موقعی بود که خبر رسید انگلیسیها قندهار را تخلیه نموده قشون خودشان را از افغانستان خواهند برد. این خبر خیال اودونوان را مشوش نمود ب فکر افتاد که خود را از مرو دور کند چه به ایشان اطلاع رسیده بود که سیاست دولت انگلیس عوض شده افغانستان و مرو چندان طرف توجه

۹۵۱

نیست

در این موقع انگلیس نظرهای دیگر داشت و در نظر آنها مصر و کانال سونز به مراتب زیادتر از مرو و افغانستان برای دولت انگلیس دارای اهمیت بود و سیاست انگلیس در این تاریخ در مصر تمرکز یافته بود و دولت فرانسه نیز در مملکت مصر برای خود منافع قایل بود و با دولت انگلیس سر مملکت فراغنه رقابت میکرد در این تاریخ موضوع مصر به مرحله ای رسیده بود که می بایست مسئله سیاسی آن حل گردد و تکلیف آن معین شود دولت انگلیس یا دولت فرانسه کدام یک از این دو دولت باید در آن حکمرانی کنند.

۹۵۱

در این موقع انگلیس نظرهای دیگر داشت و در نظر آنها مصر و کانال سونز به مراتب زیادتر از مرو و افغانستان برای دولت انگلیس دارای اهمیت بود و سیاست انگلیس در این تاریخ در مصر تمرکز یافته بود و دولت فرانسه نیز در مملکت مصر برای خود منافع قایل بود و با دولت انگلیس سر مملکت فراغنه رقابت میکرد در این تاریخ موضوع مصر به مرحله ای رسیده بود که می بایست مسئله سیاسی آن حل گردد و تکلیف آن معین شود دولت انگلیس یا دولت فرانسه کدام یک از این دو دولت باید در آن حکمرانی کنند.

به این خاطر همین که اودونوان مطلع شد که انگلیسی ها از قندهار میروند مصمم شد او نیز از مرو برود شاید دستور نیز چنین بوده. وی مینویسد: " ممکن نبود من به این سهولت بتوانم از مرو علنا راه افتاده بروم. نیرنگی بخاطرم رسید بگویم پوم تمام شده است. دیگر علوفه برای اسبان خرید نکردم و یکروز هم خود را گرسنه نگاه داشتم و به آنها گفتم دیگر پول نیست بهتر است یکی از اسبان مرا برده به فروش رسانید تا بتوانم پول تهیه نمایم. فوری موضوع به گوش بابا خان رسید تعجب نمود گفت من هر چه دارم مال اوست راضی به فروش اسب نشد و کسانی که برای خرید اسب آمده بودند همینکه عدم میل بابا خان را دیدند حاضر برای خرید اسب نشدند.

۹۵۱

۹۵۱

ولی این پیش آمد فوق العاده در میان ترکمن ها سوء اثر کرد چونکه تصور

یکی از آنها بشمار می آمدم ، نفوذ من فوق العاد زیاد شده بود حال دیگر من می توانستم با آنها صحبت کنم در مسایل مذهبی با آنها بحث میکردم خیلی مایل بودند من مسلمان شده در میان آنها عیال ببرم و حتی اظهار میکردند چهار زن میتوانم اختیار کنم . بعضی اوقات خود من نیز در یاد گرفتن آداب مذهبی اسلام میکوشیدم .

۹۴۹

روسا و سران ترکمن های مرو کاملا با من خودمانی شده بودند از هر باب آزادانه با من مذاکره میکردند در این موقع دیگر چیزی از من پنهان نبود من يك بار دیگر موضوع کاغذ نوشتن به دولت انگلیس را طرح کردم و سنوال نمودم آیا چنین کاغذی نوشته شد ؟ جواب دادند تا حال نوشته نشده ، قرار شد فوری نوشته شود. روز دیگر منشی ای که از اولاد امام بود آوردند کاغذ معهود نوشته شد به مشهد نزد کنسول انگلیس فرستاده شده و از آنجا به تهران بفرستد که در سفارت به دست وزیر مختار انگلیس برسد و خود من هم کاغذی نوشته همراه فرستاده و تمام جزئیات پیش آمد ها را شرح دادم و اظهار نمودم اگر لازم شد مرا به مشهد احضار کنند تا توضیحات کافی بدهم . موضوع کاغذ این بود که روسا و قبایل ترکمن های مرو و آخال می خواهند با دولت انگلیس اتحاد داشته باشند و حاضرند در تحت تبعیت و اوامر دولت انگلیس قرار بگیرند.

در این موقع يك هیئتی از ترکمن های اهل ساروق که در نزدیکی هرات مسکن دارند به مرو رسید . اینها آمده بودند کمک ترکمن های مرو را برای جنگ با ایوب خان بخواهند و اینها را کلنل سن جان صاحب منصب سیاسی قندهار فرستاده بود و من بواسطه این هیئت اطلاعات صحیح از اوضاع افغانستان بدست آوردم . هنگام رفتن اینها کاغذی به کلنل مزبور نوشتم .

۹۴۹

۹۵۱

۹۵۱
۹۵۲
۹۵۳
۹۵۴
۹۵۵
۹۵۶
۹۵۷
۹۵۸
۹۵۹
۹۶۰
۹۶۱
۹۶۲
۹۶۳
۹۶۴
۹۶۵
۹۶۶
۹۶۷
۹۶۸
۹۶۹
۹۷۰
۹۷۱
۹۷۲
۹۷۳
۹۷۴
۹۷۵
۹۷۶
۹۷۷
۹۷۸
۹۷۹
۹۸۰
۹۸۱
۹۸۲
۹۸۳
۹۸۴
۹۸۵
۹۸۶
۹۸۷
۹۸۸
۹۸۹
۹۹۰
۹۹۱
۹۹۲
۹۹۳
۹۹۴
۹۹۵
۹۹۶
۹۹۷
۹۹۸
۹۹۹
۱۰۰۰

مینمودند من دارای نفوذ و قدرتی زیاد هستم و از طرف دولت انگلیس به اینجا آمده ام و قشون انگلیس که در قندهار است حال عازم مرو می باشد. یقین داشتند قوای انگلیس به مرو خواهد آمد و اگر بفهمند من نیز از میان آنها خواهم رفت این مسئله آنها را یکی مایوس خواهد نمود. در هر حال من يك روز خود را کرسنه نگاه داشتم برای اسبها نیز علوفه تهیه نشد در این موقع بابا خان نزد من آمد گفت : شما در میان ما خان هستید شما نباید محتاج باشید ما همه چیز برای شما تهیه خواهیم نمود ما شام و ناهار شما را خواهیم داد و برای اسبان شما علوفه کافی تهیه میکنیم چای و قند فراوان در اختیار شما خواهد بود. بابا خان اینها را با صداقت تمام میگفت باز بابا خان اضافه کرده گفت در اینجا ۲۴ طایفه است ما مخارج شما را بین این طوایف تقسیم خواهیم نمود و هر چه لازم داشته باشید برای شما تهیه خواهد شد... حال دیگر ترکمن ها فهمیده بودند پول من تمام شده باید به مشهد بروم و بابا خان اظهار میکرد آنچه من بخواهم آنها برای من آماده خواهند نمود و اظهار میکردند بهتر است شما توقف کنید تا جواب مراسله ما از سفارت انگلیس در تهران برسد آنوقت شما می توانید به مشهد بروید من نیز این پیشنهاد را قبول نمودم . (۲۱) -

من تصور میکنم اواخر ماه جون ۱۸۸۱ بود که بابا خان و آدم نیاز خان به دیدن من آمدند چونکه من دیگر تاریخ روز را نمی دانستم بهر حال کاغذی در دست داشتند که وزیر مختار انگلیس مقیم تهران نوشته بود ، در آن کاغذ رسید عرایض روسای ترکمن های مرو را نوشته بود که خودشان را تحت تبعیت دولت انگلیس قرار داده بودند و همچنین نوشته بود که بیرق دولت انگلیس در مرو بر افراشته اند و اسب های خودشان را با علامت داغ

اسبهای نظامی انگلیس داغ کرده اند و اینها علانی بودند که اطاعت خودشان را به دولت انگلیس ثابت میکند. (۲۲)

در این کاغذ وزیر مختار انگلیس نوشته بود که عریضه روسای ترکمن ها برای پادشاه انگلستان فرستاده شده است و خیلی خوشحال شده است که ترکمن های مرو دارای این احساسات شده اند و خودشان را به دولت انگلیس بسته اند و اشاره کرده بود که امیدوار است دولت انگلستان تقاضای آنها را قبول کند و مقدرات خودشان را در آینده خودشان بدست گیرند.

در پایان مکتوب وزیر مختار انگلیس چنین نوشته شده بود: در هر حال وظیفه من است به شما خاطرنشان کنم که در باب اطاعت شما به دولت انگلیس و پیشنهاد طوایف ترکمن های مرو اینکه می خواهند تبعه دولت انگلستان بشوند نظر به علل طبیعی و سیاسی نمی توان این مقصود شما را عملی تصور نمود. پس از قرانت این مکتوب قدری به سکوت گذشت بعد بابا خان به حرف در آمده رو به من کرده گفت حال شما آزادید بهر کجا می خواهید بروید ولی باید يك مجلس عمومی کرد و این موضوع را در آنجا بحث نمود . من گفتم بهتر است این مجلس زود تشکیل بشود قرار شد در عرض دو هفته این مجلس دایر گردد. (۲۲)

در اواسط ماه جولای ۱۸۸۱ بود که آن مجلس تشکیل شد از صبح مجلس دایر بود ولی مرا فقط در دو ساعت بعد از ظهر به آن مجلس دعوت نمودند من نیز سوار شده با پنجاه نفر سوار ترکمن به آن مجلس رفتم . تمام سران و روسای ترکمن ها در آنجا جمع بودند يك فرش بزرگ در آن میان پهن شده بود من رفتم در آنجا نشستم همه برخاسته تواضع و احترام فوق العاده نمودند... من در این مجلس خیلی حرف زدم مخصوصا در این موقع که روسها دارند

فشار می آورند تکلیف آنها چیست تمام کسانی که در آنجا حاضر بودند همه با توجه کامل به من گوش می دادند وقتی که حرفهای من تمام شد يك سكوت عمیق تمام آن فضا را گرفت . بابا خان و مشاورین او قدری نجوی کردند بعد سكوت شكست و يك صدای بلند این حرفها را ادا کرد آیا کسی در میان شما هست که رفتن بهادر خان (اودونوان) را به مشهد مانع شود؟

جماعت ترکمن پس از شنیدن این کلمات قدری مهمه کرده یکی از آن میان گفت مانع ندارد... در این بین رئیس و ریش سفید مجلس بلند شد و این آخرین حرفهای او بود اینکه بهادر خان آمد میان ما که به ما کمک کند و حال هم که به مشهد می رود بما کمک خواهد نمود این را گفت و مجلس را ختم کرد. (۲۴)

من در ۲۹ جولای ۱۸۸۱ از مرو حرکت کردم و از هر طایفه يك نفر همراه برداشتم قریب پنجاه نفر سوار ترکمن همراه من بودند روز حرکت تقریباً زن و مرد اطراف مرو برای بدرقه من آمده بودند.

اودونوان شرح این مسافرت را در دو جلد کتاب جمع آوری نموده در لندن به چاپ رسانید. او توسط مقامات مسئول انگلستان به مرو فرستاده شده بود که ترکمن های آن اطراف را حاضر کند که در مقابل روسها ایستادگی کنند.

مرو و تصرف آن

در سال ۱۸۸۱ راه آهن ماورا دریای خزر از نقطه میخایلووسک واقع در ساحل شرقی دریای خزر تا محل قزل آروات دایر گردید. فوراً به لسار (Lessar) مهندس راه آهن امر شد راه آهن را تا عشق آباد امتداد دهد و دستور داده

شده بود که از عشق آباد به آن طرف را نیز معاینه کند زیرا که قبلاً سیاحان قبلی این قسمت را خیلی مشکل و غیر قابل عبور گفته بودند ولی تحقیقات لسار مهندس راه آهن ثابت نمود که راه بسیار خوب و برای کشیدن راه آهن موانعی در پیش ندارد این مسئله فوق العاده اسباب رضایت شد و فهمیدند که تا سرخس هیچ مانعی در پیش ندارد که راه آهن را امتداد دهند این مسئله باعث شد که لسار فوق الذکر يك اقدام دیگری بکند یعنی این راه را هم تا خود هرات بکشد.

چون انگلیسی ها گرفتاریهای زیاد داشتند چندان توجه نداشتند که روسها در این قسمت به چه کارهائی مشغول هستند. لسار نیز خیلی ماهرانه به این کار اقدام نمود که انگلیسیها به هیچ وجه نتوانستند ایرادی داشته باشند. مسافرت لسار از ساحل دریای خزر تا هرات موانع خیالی را بکلی برطرف نمود روسها را آگاه گردانید که هیچ مانعی در جلو راه آنها نیست و به سهولت می توانند راه آهن ماورا دریای خزر را تا هرات ، قندهار و حتی سرحد هندوستان امتداد دهند در حقیقت این تحقیقات نظریات سیاسیون طرفین را بکلی تغییر داد و بر انگلیسیها مسلم شد که دیگر برای روسها تا رسیدن به پشت دروازه هندوستان هیچ نوع مانع طبیعی وجود ندارد.

اما موضوع تصرف مرو: انگلیسی ها با آن مهارتی که داشتند دست روسها را در قضایای عثمانی بند کرده بودند روی خوش دولت انگلیس روسها را مفتون بیدل و بخشش های او نموده بود آنها نیز به اعتبار وعده انگلیس که عنقریب مالک استانبول خواهند شد در سیاست عمومی اروپا داخل شده در سر تقسیمات ممالک عثمانی بودند. انگلیسیها نیز امیدوار بودند تا چندی روسها فعالیتت در آسیای میانه نشان نخواهند داد ولی اینطور نبود روسها هم از

۱۰۷۵
گرفتاری های انگلیسی ها آگاه بودند و وعده های فراوان آنها را مکرر در مکرر تحویل گرفته بودند . با این حال باز در سیاست عمومی اروپای آن ایام ظاهرا به اتفاق انگلیسی ها مشغول بودند ولی در باطن خیلی آرام و آهسته در تعقیب آمال دیرینه خود قدم بر میداشتند که خود را به هرات برسانند .

ماروین می نویسد: " روسها این مسئله را هیچ وقت پنهان نداشتند که آنها خواهان استانبول هستند و یگانه حریفی که مانع این خیال است همانا دولت انگلستان می باشد که در هر موقع مخالفت نموده است . روسها دولت آلمان و اتریش را هم مدعی خود می دانند ولی میگویند می توان با آن دو دولت کنار آمد و آنها را راضی نمود ولی راضی نمودن انگلستان فوق العاده مشکل میباشد در این موقع که ما خود را در مصر گرفتار نموده ایم و هنوز هم موضوع سودان در پیش است روسها حاضر شده اند با ما همراهی نموده قاهره را با استانبول مبادله کنند . " (۲۵۱)

همین که انگلیسیها وارد مصر شده آنجا را کاملا به تصرف خود در آوردند روسها نیز با احتیاط تمام بدون اینکه در اطراف قضایا سروصدائی داشته باشد به آرامی مشغول شدند مرو را به تصرف خود در آورند . از سال ۱۸۸۲ شروع نمودند مقدمات آنرا فراهم کنند از این اقدامات هیچ کس اطلاع نداشت فقط حکومت هندوستان بوسیله تجار هندی که به ترکستان رفت و آمد داشتند مختصر اطلاعاتی به حکومت هندوستان میدادند و شعبه اطلاعات نیز از آن اقدامات واقف میشد ولی این اخبار باور کردنی نبود که روسها در این موقع بخواهند به سرحدات ترکمن ها و افغانستان دست اندازی کنند . (۲۶۱)

۱۰۷۶
ماروین مینویسد: " وزیر مختار انگلیس در تهران در اکتبر ۱۸۸۲ به لندن اطلاع میدهد که حاکم عشق آباد جنرال کوماروف يك عده نظامی به جلگه تجن

فرستاده در آنجا مشغول ساختن يك قلعه نظامی میباشدند . تجن نقطه ایست که در وسط عشق آباد و مرو واقع شده است محلی است که رود تجن با هریر رود از هرات و سرخس عبور نموده و در آنجا فرو میرود با اینکه این قسمت بزرگتر از مرو است کسی تا کنون آنجا را متصرف نشده بود . همیشه بین ایران و سکنه مرو نزاع و کشمکش بود نه ایرانیها راضی می شدند اهالی مرو در آنجا سکنی کنند و نه اهالی مرو راضی بودند دولت ایران آنرا تصاحب کند . موقعیکه کوگ تپه بدست اسکویلف افتاد جنرال کورویاتکین تا این محل پیشرفت و در آنجا فقط عده ای فراری پناه برده بودند آنها هم تسلیم شدند و روسها به آنها قول دادند که آنها را حفظ خواهند کرد و نخواهند گذاشت دولت ایران به آنها تعدی نکند . عده زیادی از اهالی مرو در وهله اول که از نزدیک شدن روسها مطلع شدند جمع شدند که از پیشروی آنها جلوگیری کنند ولی همین که دیدند روسها از تجن تجاوز نمیکنند وحشت آنها فرو ریخت ولی در پاییز سال ۱۸۸۲ عده زیادی قشون به تجن فرستادند اما اهالی مرو اهمیت به آنها ندادند ولی طولی نکشید که غفلتا این قشون به مرو وارد شده و آنجا را متصرف شد همین طور هم روسها در بادغیس محللهائی برای خود انتخاب نمودند . چندان وقتی طول نخواهد کشید که روسها غفلتا آنجا را هم تصاحب خواهند نمود آن نقطه آق رباط است که چندان فاصله تا هرات ندارد . با اینکه دولت روس مکرر وعده داده بود متعرض مرو نخواهد شد ولی بر خلاف وعده خود غفلتا مرو را تصرف نمود بدون اینکه اعتنائی به دولت انگلیس داشته باشد راجع به هرات هم همین عمل را خواهد کرد و چندان وقتی که نیگذرد که دروازه هندوستان به تصرف دولت روس در آید . بعد از تصرف کوگ تپه عشق آباد مرکز حکمرانی روسها گردید و به آرامی و

۱۰۷۷ ملایمت جلگه تجن را نیز صاحب شدند و طبق قرار سرحدی نیز که با دولت ایران بسته بودند آن نواحی کاملاً بدست روسها افتاده بود البته دیگر مانع خارجی در بین نبود از اینکه روسها به مرو دست اندازی کنند فقط مانعی که برای خود تصور می نمودند دولت انگلیس بود آن هم در مصر و سودان برای خود کارهای بس مشکل تهیه دیده بود و در آن نواحی گرفتار بود علاوه بر اینها دولت فرانسه در سر قضایای مصر عصبانی شده بعید نبود با دولت انگلیس وارد جنگ گردد در همین مواقع بود که با نهایت آرامی و بدون سر و صدا روسها مرو را تصرف نمودند.

۱۰۷۸ تصرف مرو خیلی ساده و آرام و بدون خونریزی انجام گرفت. اول جلگه تجن را مالک شده در آنجا يك عده نظامی نیز برقرار نمود بعد در عشق آباد وسایل خرید و فروش متاع روس را فراهم نمود و به عناوینی ترکمن ها را تشویق و ترغیب نمود به عشق آباد آزادانه رفت و آمد کنند. و خصوصاً به عمال روس دستور داده شده بود که با ترکمن ها در کمال مهربانی رفتار کنند و علاوه بر اینها قافله نیز ترتیب داده بود که به مرو بفرستد و باب مراودات تجارتي را با ترکمن های مرو باز کند. در این بازی علی خانوف رول مهمی بازی نمود این شخص از اهل قفقاز و جزو نظام روس بوده زبان ترکمنی را خوب میدانست. روسها از این قبیل اشخاص خوب استفاده نموده اند در این تاریخ علی خانوف جزو قشون عشق آباد بود و لازم بود محرمانه او را مامور کرده از احوال و اوضاع مرو مطلع بشود البته بطور علنی فرستادن او ممکن نبود ترتیب يك قافله تجارتي داده تاجر معتبری را برای رفتن به مرو تعیین نمودند و علی خانوف را هم به عنوان مترجم آن تاجر همراه فرستادند. علی خانوف به این ترتیب خود را به مرو رسانید. مختوم قلی خان که از جنگ

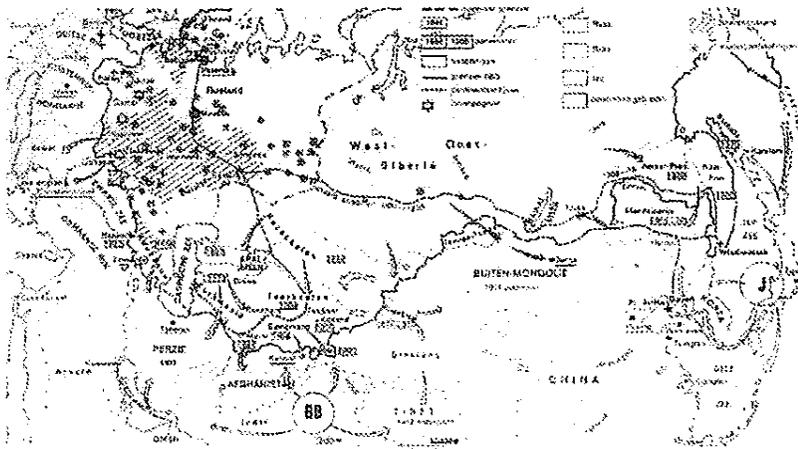
کوگ تپه فرار نموده بود از قافله پذیرانی کامل نمود. بذل و بخشش های روسها این شخص را جلب نمود حال دیگر حاضر بود آنچه روسها بخواهند برای آنها انجام دهد.

۱۰۷۷ این سابقه را هم انگلیسها در میان ترکمن ها گذاشته بودند یعنی در سال ۱۸۲۰ هنگامی که عباس میرزا خیال داشت با ترکمنها وارد جنگ شود کاپیتان کنلی (Captain Conolly) را به عنوان تاجر با يك مقدار مال التجاره که از تبریز تهیه نموده بودند همراه يك سید هندی میان ترکمنها رفت این بار هم علی خانوف به اسم مترجم تاجر روسی میان ترکمن ها رفت. او در مرو بود با عده از روساء ترکمن ها آشنا شده آنها را بسوی خود جلب کرد و در مراجعت عده ای از آنها را همراه خود به عشق آباد آورد. جنرال کماروف که در این تاریخ حاکم عشق آباد و آن نواحی بود مهربانی های زیاد در حق آنها به عمل آورد و آنها را به سالون خود دعوت کرد و از آنها پذیرانی خوبی نمود. آنها نیز در حضور جنرال اطاعت و تبعیت خودشان را به امپراطوری روس اظهار نمودند و با هدایای فراوان آنها را به مرو پس فرستادند.

متعاقب آن کماروف با علی خانوف و افراد نظامی مکمل عازم مرو شدند در وقت ورود در چند فرسخی مرو فقط یکی از روساء ترکمن ها موسوم به قجرخان با آنها مخالفت نمود و مختصر جنگی هم کرد ولی شکست خورده فرار نمود و خود را به سرحد افغانستان رسانیده داخل خاک آن کشور شد.

۱۰۷۶ در اواسط ماه مارس ۱۸۸۴ مرو به دست روسها افتاد و جزو متصرفات دولت امپراطوری روس گردید و این یکی از شاهکارهای مهم عمال دولت روس بود که بدون سر و صدا مرو را تصاحب نمودند. با تصرف مرو متصرفات دولت روس تا پشت دیوار هرات ممتد میشد.

را میکند که از روسها جلوگیری کند که نتوانند وطن شما را تصرف کنند. اگر شما در دفاع کوشش کنید و آن را ادامه دهید بدون تردید موقعی خواهد رسید که دولت انگلیس دخالت کند و شما را کمک کند و روسها را شکست بدهید و آنها را از وطن خود برانید". (۲۶)



پروفسور وامبری در کتاب خود موسوم به " مبارزه آینده برای تصرف هندوستان" که آن را در نیمه آخر قرن نوزدهم نوشته است می نویسد: "یک صد سال پیش شاعر معروف ترکمن ها موسوم به مختومقلی فراغی پیش گونی عجیب کرده و آنرا به شعر ترکمنی در آورده است در آن گوید" این روس است که عالم اسلامی را خواهد بلعید پس از آن خود روس را نیز شیاطین بلع خواهند کرد". (۲۷)

کماروف از طرف امپراطور روس صاحب نشان درجه اول گردید دایره قدرت او وسیع شد علی خانوف به درجه یاورى رسید و مختومقلی خان حاکم جلگه تجن شد و از طرف دولت روس صاحب نشان و مرتبه عالی گردید.

دولت امپراطوری روس از تسلیم ترکمنها فوق العاده خوشوقت و راضی شد و به عده ای از روساء ترکمنها هدیه های مخصوصی فرستادند از آن جمله یک دست لباس ملیله دوزی بود برای کل جمال خانم عیال نورپردی خان فرستاد و معروف بود این لباس را ملکه روسیه به دست خود دوخته است. (۲۸)

در حقیقت سیاسیون امپراطوری روس از تمام جهانگیران سابق تقلید نموده اند. اسکندر کبیر امپراطور مقدونیه قبلا مرور را تصرف نمود بعد داخل افغانستان شد. همینطور چنگیز خان اول مرور را ویران نمود بعد وارد افغانستان گردید. امیر تیمور کورکن با شیبانی خان ازبک و نادر شاه افشار با مرور همین عمل را نمودند.

هرگاه کسی کتابهای این صاحب منصبان را خوانده باشد دیگر جای تردید باقی نخواهد ماند که این صاحب منصبان نظامی دولت انگلیس صاف و ساده این عبارت را به ترکمن ها گفته اند:

" شما ها هرگز تسلیم روسها نشوید. دولت انگلیس کوشش خود

شکست از روسها را بپذیرید

تبرستان

منابع استفاده شده :

- 5- Travels in Central Asia. journey from Tehran across the Turkoman Desert, on the east shore of the Caspian, to Khiva, Bokhara, and Samarcend, performed in 1863. By Arminius Vambery. London 1864.
- 6- "England and Russian in the East." By Sir Henry Raw Linson. p.331
- 7- "England and Russian in the East." By Sir Henry Raw Linson. p.331
- 8- "England and Russian in the East." By Sir Henry Raw Linson. p.352
- 9- Russia in Central Asia. Lord Curzon p. 326
- 10- Edmund O'Donovan .p.60
- 11- Edmund O'Donovan .p.71
- 12- Edmund O'Donovan .p.151
- 13- Edmund O'Donovan .p.155
- 14- Edmund O'Donovan .p.172
- 15- Edmund O'Donovan .p.180
- 16- Edmund O'Donovan .p.186
- 17- Edmund O'Donovan .p.211
- 18- Edmund O'Donovan .p.212
- 19- Edmund O'Donovan .p.243
- 20- Edmund O'Donovan .p.245
- 21- Edmund O'Donovan .p.293
- 22- Edmund O'Donovan .p.293
- 23- Edmund O'Donovan .p.301
- 24- Edmund O'Donovan .p.307

تبرستان
www.tabarestan.info

مجموعه منابع

- 1- The Tsar proposed that in case of Turkish collapse Russia and England should consult as to what should be done. Gentlemen's agreement to this effect. " An Incyclopaedia of World History. By W. L. Langer. p. 733.
- 2- هنری رالینسون در سال ۱۸۷۵ به سوانح این ایام اشاره کرده گوید: ما هنوز هم از شکست نظامی و از دست دادن نفوذ سیاسی خود در این مسالك در رنج هستیم . اینك عین عبارت خود او :
" ...still more in regard to its effect on our prestige from which indeed we are still suffering . "England and Russian in the East." By Sir Henry Raw Linson. p.142
- 3- "Russian advance Towards India. 1882"
"Russians at the Gate of Herat."
"Russians at Merv and Herat"
"Reconnoitring Central Asia.1884"
"Railway Race to Herat.1885"
- 4- Reconnoitring Central Asia. 1884

منابع استفاده شده
این بخش عمده است